

میدون و سوفیا

چرا مسئولان ما نوستول دوست دارند؟



یوریا عالمی

- سوفیا... عشقم... نامه امروز نامه نوستالژیک است.

می‌دانی چرا؟ چون ما داریم بازمی‌گردیم به دوران ژوراسیک کمکم، چرا؟ چون کمسیون تلفیق بودجه مصوبه کرده که «کالابرگ (کوپن) الکترونیکی برای تأمین کالا‌های اساسی به مردم داده می‌شود».

چه عیبی دارد سوفیا؟ تو هی می‌گفتی دهه ۶۰ خفن بوده... تو هی می‌گفتی قورمه‌سبزی هم قورمه‌سبزی قدیم... هی می‌گفتی هیچی مثل دوغ دهه ۶۰ گاز ندارد... هی می‌گفتی دلت برای توپ پلاستیکی تنگ شده... بیا... دولت و مجلس هم دست به دست هم دادند تا فضا را برای ما نوستالژیک کنند. منتها اول از همه با کوپن شروع کرده‌اند! البته این عمل افتخارآمیز را که هر ایرانی با کارت ملی پرود توی صف بایستد که گوشت و برنج هم بگیرد نباید از نظر دور داشت. البته عزیزان مسئول مدت‌هاست دارند سعی می‌کنند فضا را برای ما نوستالژیک کنند.

نوستول خاکی

مثلا هشت سال در خوزستان و ایلام جنگ بود و گردوخاک انفجار هوا را پر کرده بود. الان سال‌هاست که مسئولان کاری کرده‌اند (یا هیچ کاری نکرده‌اند) تا هوای خوزستان و ایلام پر از گردوخاک باشد.

نوستول گازی

یا دهه ۶۰ آب و برق و گاز مدام قطع می‌شد. الان طوری قیمت را کشیده‌اند بالا که خودبه‌خود دو هفته از یک ماه را ما به دلیل تاخیر در پرداخت پول آب و برق و گاز در قطعی به‌سر می‌بریم.

نوستول بشقابی

قدیم تلوزیون دوتا کانال بیشتر نداشت. الان هر خانه‌ای دوتا بشقاب ماهواره جدا نصب کرده.

نوستول کارگری

قدیم کارگر نان‌ش را از زیر سنگ پیدا می‌کرد. الان کارگر دستش زیر سنگ است.

نوستول وطنی

قدیم هر ایرانی یک لکن داشت که توی محوم خودرو مونتاژ می‌کنیم و سوارش می‌شویم. خلاصه سوفیا... می‌بینی؟ ما نباید از مسئولان مربوطه تشکر کنیم که کشور را همان‌طور کرده‌اند که ما دوست داشتیم؟

عاشق نوستول تو؛ میدون دوم

اتفاق

تحریم سینمای هند در پاکستان



● بالاگرفتن آتش تخاصم بین دو کشور همسایه جنوب آسیا و قوت‌گرفتن بحث جنگ، یکی از پرمحصل‌ترین صنایع سینمای جهان را تحت تأثیر قرار داد. وراثتی روز گذشته گزارش داد صنعت سینما که در اقتصاد هر دو کشور هند و پاکستان نقش مهمی ایفا می‌کند، ناگهان تحت تأثیر بالاگرفتن تنش و شرایط جنگی جدید قرار گرفته است. انجمن اکران فیلم پاکستان اعلام کرده که فیلم‌های هند را تحریم کرده و دیگر هیچ فیلم هندی در پاکستان نمایش داده نخواهد شد. فواد چودری، وزیر ارتباطات پاکستان نیز از اداره تنظیم مقررات رسانه‌های پاکستان درخواست کرد تا علیه تبلیغات ساخت کشور هند اقدام کند.

این دو کشور از سال ۱۹۴۷ که به استقلال دست یافتند، بارها و بارها بر سر منطقه مورد مناقشه کشمیر وارد نزاع شده‌اند و در روزهای اخیر، آتش جنگ پس از آن شعله‌ور شد که در ساعات اولیه سه‌شنبه یک اسکادران از جنگنده‌های هند از «خط کنترل» میان دو کشور گذشتند و مکانی را بمباران کردند که به ادعای هند یک اردوگاه آموزشی برای گروهی تروریستی بوده است. روز چهارشنبه پاکستان ادعا کرد که دو هواپیمای هندی در آسمان پاکستان سرنگون و دو خلبان دستگیر شده‌اند. هند نیز گزارش داد که یک هواپیمای پاکستان در آسمان هند سرنگون شده است.

بالیبود اقدامات پیشگیرانه را آغاز کرده و استودیو فاکس‌استار هند تصمیم گرفته کمدی Total Dhamaal در پاکستان اکران نشود. شرکت پخش‌کننده فیلم Maddock نیز برنامه اکران Luka Chuppi (از روز ۱۰ مارس) / اسفند قرار بود اکران شود)، Arjun Patiala و «ساخت چین» را لغو کرد.

شترت روزنامه

یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷ ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ ۳ مارس ۲۰۱۹ سال شانزدهم - شماره ۳۳۸۰ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۹ • اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۱

روزنفر۱۹

کارتون خواب

آلفردو مار تیرنا



زیر آسمان جهان

رسانه‌های کره‌شمالی و دیدار بی‌نتیجه

تغییر لوکوموتیو؛ کیم جونگ اون در ۲۳ فوریه (چهارم اسفند) در پیونگ‌یانگ سوار بر قطاری به رنگ سبز زیتونی شد تا از چین بگذرد و در مسیری چهارهزارکیلومتری به هانوی برسد؛ اما در هفتم اسفند که قطار وارد ایستگاه دونگ‌دانگ در ویتنام شد، رنگ لوکوموتیو و پلاک قطار عوض شده بود. این طولانی‌ترین سفر خارجی کیم از لحاظ زمانی نیز بوده است.

خواهر و زیرسیگاری؛ کیم جونگ اون از قرار معلوم از آن سیگاری‌های قهار است و این نکته از قدیم‌الایام شناخته‌شده بوده و عده‌ای را به گمانه‌زنی درباره مشکلات قلبی و عروقی و تنفسی آتی این جوان داشته است؛ اما نکته‌ای که به‌تازگی در فیلم یک کانال تلویزیونی ژاپنی جلب توجه کرده، حضور خواهر او، کیم یو جونگ، در مقام نگه‌دارنده زیرسیگاری و روشن‌کننده سیگار است. رسانه‌های کره‌جنوبی حدس می‌زنند این روشی برای اختفای کدهای دی‌ان‌ای کیم است تا حتی از طریق خاکستر سیگار لو نرود.

محافظان شخصی؛ پادیکاردهای رهبر کره‌شمالی که در تعداد زیاد کنار لیموزین او می‌دوند، نکته تازه‌ای نیست و در نشست چند ماه پیش این دو نیز دیده شده؛ اما تعداد زیاد و کت‌وشلوار یکدست سیاه آنها جلب توجه می‌کرد. رسانه‌های ویتنامی تعداد آنها را حدود صد نفر گزارش کرده‌اند و بحثی درباره تغییر آرایش آنها از شکل عدد هفت به عدد ۱۱ نیز درگرفت. گفته



می‌شود این محافظان شخصی از خانواده کیم و خانواده طبقه برگزیده کره‌شمالی هستند. هتل مناسب؛ برای اقامت ترامپ هتل لوکس جی‌دبلیو-ماریوت انتخاب شده بود که یکی از مجلل‌ترین هتل‌های هانوی است و خبرگزاری‌های کره‌جنوبی گزارش دادند کیم هم برای آنکه «احتمالا تحت فشار قرار نگیرد» تا هتل گران هم‌تراز آن انتخاب کند، از پیش هتل مالیا را رزرو کرده است. علت البته صرفه‌جویی در هزینه بود، ولی دلایل امنیتی نیز اهمیت داشت؛ چون این هتل متعلق به وزیر دفاع ویتنام است. باین‌حال خبرنگاران آمریکایی که اول هتل مالیا را برای اقامت انتخاب کرده بودند، «به دلایل فنی» وادار به نقل‌مکان شدند؛ چون در واقع معلوم شد کیم می‌خواسته از فرصت حضور در کنار خبرنگاران برای مطرح‌شدن بیشتر استفاده کند.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که اولین تجربیات عاطفی انسانی ما از طریق آغازین آواهایی که به گوشمان می‌رسد، شکل می‌گیرد. این آواها، تن ما را از طریق دستگاه هیجانی مغزمان به جامعه و فرهنگی که در آن متولد شده‌ایم، پیوند می‌دهد. در هفته گذشته روز جهانی زبان مادری را داشتیم که سال گذشته در یادداشتی از تجربیات شخصی خود درباره تأثیرات مهم آواهای آغازین و لحن عاطفی و موسیقایی زبان مادری (کیلکی) نوشتم. اما در هفته گذشته فردی را از دست دادیم که از برجسته‌ترین استادان آواشناسی زبان بود؛ دکتر بدالله ثمره که بار جلسات مغریزوهی ما بود. این بزرگ را از طریق بزرگی دیگر در زبان‌شناسی -محمدرضا باطنی- شناختم. استاد ثمره تا زمانی که می‌توانست روی پای ناتوان خود راه برود، علاقه‌مندانه در جلسات ما شرکت فعال داشت و همیشه برای تلطیف بحث‌های مجادله‌آمیز، شعری زیبا را نیز به همت قوه سرشار حافظه شعری خود می‌خواند. او در جلسه ۱۱۶ مغریزوهی ما، حدود ۱۵ سال پیش، درباره آواشناسی زبان صحبت کرد و برای ما روشن کرد که چرا فارسی از نظر ساختار آواشناسی، زبانی زیبا ساده، شیرین، زنده و بویاست. البته او در این جلسه از مشخصات مشترک آوایی موسیقی و زبان، سخنی به میان نیاورد.

موضوع مشترک آوایی موسیقی و زبان از این جهت فرهنگی آن و حکایت از دردی دیرپا دارد. داستانی است در مغریزوهی امروز اهمیت پیدا کرده که نشان می‌دهد

چگونه در ابتدا معانسی عاطفی در تجربیات اولیه تانه شروع به شکل‌گیری در مغز ما می‌کند و سپس ادامه این ساخت و کار است که از آغاز تا انتهای زندگی، جسم زیستمند ما را در پیوند با جامعه و فرهنگ قرار می‌دهد. استاد ثمره با اینکه در آن جلسه از این پیوند

حرفی نزد، شبی دیگر به فاصله‌ای چندین ساله که به دیدار او رفته بودم، بدون مقدمه از من خواست که به قطعه‌ای موسیقی ایرانی گوش کنم. او آن شب خاص شاید بدون اینکه خود آگاهانه خواسته باشد، مرا با مثالی زنده و درخشان از مشترکات آواشناسی در موسیقی و زبان شعر آشنا کرد. این قطعه شاهکاری بود از تلفیق موسیقی آوازی با شعر فارسی که در آن پیوند می‌توان جلوه‌های زیبایی‌شناختی را در تن‌مندی ریشه‌های عاطفی آموزه‌های فرهنگی اجتماعی دنبال کرد. این نمونه جالب و هیجان‌انگیز را که آن شب استاد ثمره به من شناساند، شعر جام تهی «پر کن پیاله راهی فریدون مشیری، آواز محمدرضا شجریان، تنظیم محمدرضا فریدون شهبازیان بود. «پرکن پیاله را/ کاین آب آتشین/ دیریست ره به حال خرابم نمی‌برد/ این جام‌ها که در بی هم می‌شود تهی/ دریای آتش است که یزم به کام خوش/ گرداب می‌ریاید و آبم نمی‌برد/ ... در راه زندگی/ با این همه تلاش و تمنا و تشنگی/ که اینک ناله می‌کشم از دل که ... آب ... آب/ دیگر فریب هم به سراپم نمی‌برد/ پرکن پیاله راه». در این تلفیق موفق شعر و موسیقی، آواهایی بسیار عمیق و مشترک از میل و آرزوی رسیدن و حسرت ناشی از نتوانستن و نرسیدن به این آرزوهای دور منعکس است که تداعی‌کننده ریشه‌های عمیق فرهنگی آن و حکایت از دردی دیرپا دارد. داستانی است که به مکرر از بازایستادنی فرهنگی اجتماعی، وقتی که



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغریزوه

مغز اجتماعی-۵۷

آوای حسرت

انسان چون گردابی به درون کشیده می‌شود. اما چون رود نمی‌تواند جاری باشد، به دنبال آب است، اما دائم به سراب می‌رسد. آن شب، استاد بدالله ثمره این آوای حسرت تاریخی فرهنگی را از طریق طنین پژواک پابنده در کالبد شعر و موسیقی به عمیق‌ترین لایه آگاهی در سطح احساسات عاطفی تن من رساند. یادش گرامی باد. ولی هفته گذشته روز تولد شاعر بزرگ، دیگر هم‌دوره و دوست فریدون مشیری، هوشنگ ابتهاج (سایه) بود که عمرش دراز باد. این هردو شاعر به موسیقی علاقه ویژه دارند و گویی به تجربه آموختند که مشترکات آوایی موسیقی و زبان شعر جدایی‌ناپذیرند و چه‌بسا بر اولویت تأثیر آوایی موسیقی بر زبان شعر تأکید داشته باشند. در این رابطه از یاد رفتنی نیست که استاد هوشنگ ابتهاج (سایه) در دو جلسه سخنرانی خود در جلسات مغریزوهی ما از تجربیاتی در زمینه شعر و موسیقی گفت که شاید امروزه نمونه روشن و محکمی در تأیید نظریات مدرن در تن‌مندی شناخت در انسان باشد. اگر مشیری در حسرت نرسیدن و ماندن و فرورفتن در گرداب و به جای آب به سراب رسیدن می‌گفت که امروز در میان ما نیست، اما هوشنگ ابتهاج (سایه)، برجسته‌ترین شاعر معاصر که هفته گذشته تولد ۹۱ سالگی‌اش را جشن گرفتیم و ماندگاری او را آرزو کردیم نیز گویا از رفتن و پویشی خسته و مدت‌ها نشسته و به در چشم دوخته تا شاید آرزوی نارسیده تاریخی فرهنگی از راه برسد، با حسرت و آه در آوایی آمیخته از موسیقی و شعر از دیررسیدن می‌گوید: «نشسته‌ام به در نگاه می‌کنم/ دریچه آه می‌کشد/ تو از کدام راه می‌رسی/ خیال دیدنت چه دلپذیر بود/ جوانی‌ام در این آمیز پیدا شد/ نیامدی و دیر شد».

پیشنهاد

نمایش سقراط: تئاتر در خدمت پرشش



صادق زیباکلام

طرح پرسش‌های عمیق و پیچیده فلسفی و هستی‌شناسانه را باید مهم‌ترین جنبه نمایش‌نامه «سقراط» دانست. ویژگی‌های دیگر این اجرا به کنار، حمیدرضا نعیمی نویسنده و کارگردان سقراط توانسته پرسش‌های بنیادی پیرامون اخلاق، خوشبختی، سعادت‌مندی، فضیلت، شجاعت، آگاهی، معرفت، عدالت، فقر، غنا، فحشا، زلدات و سایر مفاهیم معرفتی را با مهارت تحسین‌برانگیزی روی صحنه بیاورد. پرداختن به این پرسش‌ها در شرایط عادی هم چندان ساده نیست چه رسد در قالب یک نمایش‌نامه. برخلاف تصور اولیه‌ای که بسیاری از ما ممکن است داشته باشیم، این پرسش‌ها از زمانی که انسان خود را شناخت و از مرحله غارنشینی و صحرادگرایی پای به عصر اسکان‌یافتگی و ایجاد شهرها گذاشت، ذهن او را مشغول کرده‌اند. مذاهب و آیین‌های مختلف، فلسفه، اندیشمندان، متفکران و حکما به دنبال پاسخ به پرسش‌هایی بوده‌اند که در نمایش‌نامه سقراط مطرح شده‌اند. آیا انسان ساختار مسئول تیره‌روزی‌هایش است یا خدایان، جامعه و حتی حکومت‌ها هم در خوشبختی یا برعکس تیربختی‌ما سهم دارند؟ آیا حکومت‌کردن یک هنر، دانش و آگاهی است یا هرکس که توسط مردم انتخاب شود، می‌تواند حکومت کند؟ آیا رای یک بی‌سواد باید با رای یک عالم آگاه بافضیلت یکسان تلقی شود؟

شاید برخی از ما به‌سیریم که آنچه اهمیت دارد حداقلی از رفاه و معیشت است تا رفتن به‌دنبال سؤالات معرفتی که سقراط به‌دنبال آن‌هاست. پرسشی که «زانتیه» همسر سقراط با بازی فوق‌العاده مرمی سعادت از همسرش می‌پرسد. جدای از همسر، نعیمی دیالوگ جالبی میان سقراط و پسرش لامبروکلس (صالح لواسانی) هم به‌وجود آورده که خوراک بسیاری از دمه شصتی‌ها و هفتادی‌های خودمان است. لامبروکلس که از فقر خانوادگی، بی‌کاری، فساد و استبداد حاکم در آتن به تگ آمده و می‌خواهد مهاجرت کند با مخالفت پدر روبه‌رو می‌شود. سقراط به پسرش می‌گوید به جای رفتن باید بایستی و جامعه‌ات را بسازی و پسر به پدر می‌گوید تو که فیلسوف و اندیشمند شهرمان بودی، با یک دو جبین شاگردانت و ۷۰ سال مبارزه چه چیزی را توانستی بسازی؟ و ناامیدانه از سقراط می‌پرسد آیا تلاش‌هایش به جز فقر، دستاورد دیگری هم داشته؟

دیالوگ اخلاقی- فلسفی جالب دیگری که نعیمی روی صحنه آورده میان سقراط و تئودوتو روسپی آتن با بازی جذاب بهناز نازی است. آیا تن‌فروشی محصول فقر است یا طمع و زاده‌خواهی برخی از زنان و بوالهوسی مردان؟ در عین حال سقراط دو نکته دیگر را هم پیرامون روسپی‌گری می‌خواهد به مخاطب یادآور شود. اینکه آگاهی آن‌قدر سلاح قدرتمندی هست که می‌تواند زندگی یک روسپی را هم زیرورو کند. ثانیاً روسپی‌ها هم برخلاف حرفه‌شان می‌توانند درگیر احساسات عاطفی شوند؛ همچنان که تئودوتو به سقراط علاقه‌مند می‌شود. علاقه‌ای که با توجه به فقر سقراط، فقط می‌توانسته یک انگیزه داشته باشد و آن هم شخصیت فرهیخته سقراط بوده است.

بازی فرهاد آتیش در نقش سقراط با وجود دشواری‌اش معرکه بود. نورپریازی، دکور، موسیقی و حرکت‌های موزون هم تحسین‌برانگیز بود و از این بابت هم باید به همه دست‌اندرکاران بالاخص نویسنده و کارگردان حمیدرضا نعیمی و طراح نورالدین حیدری ماهر دست‌میرزاد گفت.

دور ایران

تعطیلی‌ها

ایسنا: سال ۱۳۹۸ هجری شمسی، ساعت ۱۳:۲۷ روز پنجشنبه، ۱ فروردین هجری شمسی، مقارن با ۱۴ رجب ۱۴۴۰ هجری قمری و ۲۱ مارس ۲۰۱۹ میلادی تحول خواهد شد. سال آینده ۵۲ جمعه دارد و ۲۵ روز هم تعطیل رسمی خواهیم داشت. در ماه‌های فروردین، خرداد و آبان بیشترین تعطیلی رسمی خواهیم داشت و درعوض در ماه‌های اردیبهشت، آذر و دی به‌جز روزهای جمعه هیچ تعطیلی رسمی‌ای نداریم. طبق تقویم، شهادت امام صادق (ع) روز جمعه است و تعطیلات عید فطر نیز هم‌زمان با ایام ارتحال امام خمینی (ره) شده است. هیچ بعید نیست که تعطیلی‌های رسمی در سال آینده کم یا زیاد شوند. علاوه‌براین، احتمال تعطیلی‌های مبردی و اضطراری مثل روزهای آلوده یا روزهای سرد و یخبندان هم وجود دارد که بیشتر برای دانش‌آموزان و معلمان محتمل است.

دور دنیا

جنگ و صلح در روستای زنان

روزنامه‌گردین مقاله‌ای با عنوان «ما اکنون آزاد هستیم: ایزدیان گریخته از جنگ داعش زندگی را در جامعه اشتراکی مختص زنان شروع می‌کنند»، منتشر کرده است. تان مک‌کرناں به روستایی در شمال سوریه رفته است تا گزارش از یک جامعه منحصربه‌فرد در اختیار خوانندگان قرار دهد. بخش‌هایی از این گزارش را می‌خوانیم: در ژنوار، شمال شرق سوریه، گروهی پیشکام از زنان، زندگی خود را دور از محدودیت‌های پدرسالاری از نو می‌سازند. بریوان می‌دود تا به پایکوبی بپیوندد، لباس طلایی سنتی او در درخشش آفتاب زمستان چشم را خیره می‌کند. دختر ۱۵ ساله ایزدی دست در دست بهترین دوست خود در صف زنانی قرار می‌گیرد که با ترانه مردمی پا می‌کوبند. بریوان و مادرش از سنسجار در عراق، سرزمین مادری ایزدیان، آمده‌اند اما مانند هزاران ایزدی دیگر در سال ۲۰۱۴ که گروه داعش سرتاسر مرزهای سوریه را درنوردید، به‌دست داعش روده شدند. در منطقه‌ای دور از اینجا، در صحرای شرقی، داعش تقریباً تمام کنترل منطقه الباغوز را از دست داده است، اما هنوز از سرنوشت حداقل سه‌هزار زن و دختر ایزدی خبری در دست نیست.

در جریان نسل‌کشی، مردان ایزدی را جمع کردند و به گلوله بستند و سپس در گورهای دسته‌جمعی انداختند. زنان در بازار برده‌فروشی داعش فروخته و بسیاری از آنها در میان جنگجویان دست‌به‌دست شدند و مورد سوءاستفاده جسمی و جنسی قرار گرفتند. کودکان ایزدی شست‌وشوی مغزی شده‌اند و گروه‌های حقوق بشری می‌گویند خودکشی میان اسیرشدگان رایج است. حتی برای کسانی که پس از سال‌ها برگی و تجاوز موفق به فرار شده‌اند، بسیاری برای زنده‌ماندن تقلا می‌کنند بدون آنکه درآمد و مدارک هویتی داشته باشند. بریوان و مادرش دیگر اعضای خانواده را از دست داده‌اند. اما در جامعه اشتراکی جدید زنان در حوالی قمیشلی، شمال شرقی سوریه، آنها فرصتی برای شروع دوباره یافته‌اند. او می‌گوید: «اینجا را دوست دارم. عاشق مدرسه‌رفتن هستم. عاشق راضیات، می‌خواهم وقتی بزرگ می‌شوم، آرایشگر باشم».

ژنوار جامعه‌ای است که فقط از زنان تشکیل شده است و زنان آن را اداره می‌کنند تا فضایی ایجاد کنند که زنان بتوانند در آن زندگی کنند. این روستا در ماه نوامبر (آبان) افتتاح شد و ۱۲ خانه از ۳۰ خانه خشتی و آجری آن محل سکونت خانواده‌های کرد، ایزدی و عرب است. زنان خانه‌های خود را ساختند و نان خود را پختند. آنها با هم دامپروری و مزرعه‌داری و پخت‌وپز می‌کنند و غذا می‌خورند. روز شنبه، مردم از روستاهای همجوار، دعوت به یک جشن فارغ‌التحصیلی گروهی از زنان محلی شده‌اند که دوره آموزشی ساختن داروهای طبیعی را در مرکز آموزش‌پرورش ژنوار گذرانده‌اند. ساکنان سر سفره مرغ و برنج و بعد موقع موسیقی و پایکوبی، درباره کاشتن زردآلو و دربار و زیتون بحث می‌کنند. بروا درویش ۳۵ ساله که با هفت فرزندش به ژنوار آمده است، می‌گوید: «ما این محل را خودمان ساختیم. آجر به آجر». او پس از آنکه روستایش در استان دیزلرلوز از دست داعش آزاد شد و همسرش هنگام مبارزه علیه آن گروه در میدان جنگ کشته شد، به اینجا آمده است. «تحت سلطه داعش خفه شده بودیم و حالا آزادیم. اما حتی قبل از آن هم زنان در خانه می‌ماندند. ما نمی‌تیم کار کنیم. در ژنوار، دیدم که خانم‌ها می‌توانند متکی به خود باشند». ژنوار در منطقه رزآوا قرار دارد که با آغاز جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱ به این صورت درآمد. این منطقه با وجود جنگ در اطراف، بسیار پیشرفت کرده است. اما بسیاری از اعضای جامعه کرد، هنوز هم در خانه عمیقاً محافظه‌کار هستند. تعدادی از زنانی که اکنون در ژنوار به‌سر می‌برند، پیش‌تر ازدواج کرده‌اند و در خانه مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند.

یکی از داوطلبان گروه‌های بین‌المللی که در روستا کار می‌کند، می‌گوید: «ابتدا که خانواده‌ها وارد روستا شده بودند، بچه‌های عرب با بچه‌های کرد بازی نمی‌کردند. اما در مدت دو ماه هم به‌تدریج می‌توانستید تغییر را ببینید. کودکان الان بسیار شادتر هستند». ژنوار هنوز خیلی کار دارد؛ باغ‌هایی برای کاشتن وجود دارد و کتابخانه‌ای خالی در انتظار کتاب. مردم ایام‌هایی برای جامعه مطرح می‌شود. پشت مرکز آموزش استخر شنا است که در تابستان پر از آب می‌شود. اکثر ساکنان برای اولین‌بار از استخر استفاده می‌کنند - که در بسیاری از نقاط خاورمیانه مختص مردان است- زنان همچنین قصد دارند درس رانندگی بگیرند و به کسب‌وکار و دوخت‌ودوز بپردازند. برنامه‌هایی برای ایجاد یک کمون دوم در دیزلرلور که استانی عربی است، وجود دارد که هنوز هم صحنه مبارزه شدید برای نابودی داعش است. اما این حس هم هست که آنچه در ژنوار ساخته شده، پشت پرده است. ممکن است از بین برود. مشکل نیست چند ماه آینده که نیروهای آمریکایی منطقه را ترک کنند، چه اتفاقی خواهد افتاد. بازگشت جنگ ممکن است.

یکی از ساکنان می‌گوید: «این مکانی آرام و گریزگاهی از جنگ است. پس چطور می‌توانیم اینجا اسلحه بیاوریم تا از خودمان دفاع کنیم؟ امیدوارم ژنوار هرگز با جنگ روبه‌رو نشود».